

چکیده

واژه «توسل» دوبار در قرآن آمده است. این واژه به معنای تقرب جستن، منزلت جستن و نزدیک شدن به غیر توسط چیزی، به کار رفته است. با ژرف نگری در منابع اسلامی به این نتیجه می‌رسیم که توسل انواع فراوانی دارد. بعضی از انواع توسل، به اتفاق همه دانشمندان اسلام جایز، بعضی از آن ممنوع و حرام و بعضی دیگر مورد اختلاف است. توسل به حق نبی، توسل به آثار نبی و توسل به دعای نبی و اولیای الهی بعد از حیات، از انواع مختلفی است.

از روایات اسلامی استفاده می‌شود که توسل جستن به ذات نبی و آثار آن حضرت و اولیای الهی هیچ اشکالی ندارد. از زمان صدر اسلام نیز سیره صحابه، تابعین و مسلمانان همین بوده است؛ ولی در قرون بعد، افرادی از جمله ابن تیمیه این امر را ممنوع اعلام کردند که شکاف بزرگی بین مسلمانان ایجاد شد. محمدبن عبدالوهاب نیز در قرن دوازدهم آن را تشدید نمود و این مسئله باعث اختلاف میان مسلمانان شد. واژه‌های کلیدی: الوسيله، توسل، آیات، روایات، فریقین، اهل سنت، اهل بیت، ابن تیمیه، مراغی.

واژه توسل (الوسيلة)

واژه شناسان «توسل» (وسيله) را چنین معنا کرده‌اند: درجه، قربت، منزلت نزد خدا¹ جستن، رغبت²، توسل جستن شیء با رغبت³، شیءای که به توسط آن به غیر نزدیک شوند⁴، تقرب و نزدیکی⁵. با توجه به معانی مختلف و مشترک توسل و وسیله، می‌توانیم در یک جمله کوتاه بگوییم: توسل این است که عملی را با شوق و رغبت برای رسیدن به قرب خدا انجام دهیم.

بر این اساس، معنای اصطلاحی توسل این است که عبد چیزی یا کسی را در پیشگاه باری تعالی واسطه کند تا خداوند عالم دعای او را بپذیرد و او به مطلوب خویش برسد. به ترسیم دیگر، می‌توانیم بگوییم، وسیله هر چیزی است که آدمی را به خدا نزدیک می‌کند. به اعمال نیک، ترک منہیات، دعا، واسطه جستن به اسمی از اسمای الهی و صفتی از اوصاف خداوندی یا مؤمن صالح، وسیله اطلاق می‌شود. ⁶بنابراین، «وسيله» را چنین تعریف کرده‌اند: «اسم لكل ما يتوصل به الى مرضاة الله من علم و عمل.»⁷

انواع توسل

با ژرف نگری در منابع اسلامی به این نتیجه می‌رسیم که هیچ یک از دانشمندان اسلام توسل جستن را ممنوع نمی‌دانند. حتی ابن تیمیه نیز که بزرگ‌ترین ناقدان توسل است، بعضی از انواع آن را جایز می‌شمارد. در اینجا لازم می‌دانیم قبل از ورود به بحث و مقایسه بین فریقین، انواع توسل را به طور اجمال ترسیم نماییم. توسل به طور کلی به سه نوع تقسیم می‌گردد:

الف. توسل‌های مشروع: توسل به ذات خدا، اوصاف خدا، ایمان و اعمال نیک، قرآن، توسل به نبی اکرم (ص) در روز قیامت و آثار و دعا و محبت آن حضرت در زمان حیات آن جناب، دعای برادر مؤمنان، انبیا و اوصیا در زمان حیات آنان.

ب. توسل‌های غیر مشروع: توسل به طاغوت، بت‌ها و نیز توسل به انبیا و اوصیا با این اعتقاد که آنها مستقل اند.
ج. توسل مورد اختلاف: توسل به حق نبی در حیات برزخی، توسل به دعای نبی و آثار نبی و اولیا در حیات برزخی آنان. بحث اساسی ما در مورد آخر است؛ زیرا نوع اول را همه مشروع می‌دانند و نوع دوم را همه دانشمندان ممنوع می‌شمارند.

توسل در قرآن

لفظ «الوسيلة» دوبار در قرآن آمده است؛ یک بار در سوره مائده، آیه 35: «... وابتغوا الیه الوسيلة»؛ و بار دیگر در سوره اسراء، آیه 57: «اولئک الذین یدعون یتبغون الی ربهم الوسيلة». اکنون به برخی از آیاتی که دال بر توسل اند، اشاره می‌کنیم.

1. آیه توسل: «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وابتغوا الیه الوسيلة وجاهدوا فی سبيله لعلکم تفلحون»؛⁸ ای کسانی که ایمان آورده اید، از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و وسیله ای برای تقرب به او بجوید و در راه او جهاد نمایید، باشد که رستگار شوید. «

در این آیه امر شده است که آدمی برای تقرب الهی وسیله ای بجوید. انسان مادی نمی‌تواند بدون وسیله لازم به خدا نزدیک شود و به مقام قرب الهی برسد، بلکه واسطه ای لازم است که او را به این مقام برساند. این واسطه می‌تواند عبادت و کارهای نیک باشد و انسان به کمک نماز، روزه، حج و اعمال خیر دیگر به خداوند متعال نزدیک شود. همچنین این واسطه می‌تواند محبت اولیای خدا باشد که خود او تأکید نموده است: «قل لا اسئلكم علیه اجراً الا المودة فی القربی». ⁹ انسان با توسل به کسانی که محبوب خدا هستند، مانند پیامبران و معصومان و مؤمنان صالح، به تقرب الهی دست می‌یابد.

در آیه مذکور واژه «وسيلة» مطلق آمده است. پس هر چیزی که مرضی و مورد توجه خدا باشد، می‌تواند وسیله قرار گیرد. حال ممکن است این وسیله از نوع افعال باشد، مانند نماز، روزه، حج، جهاد، یا از انواع اشخاص باشد، مانند انبیا و اولیای خدا، یا از نوع اشیا باشد، مانند کعبه، حجرالاسود، مقام ابراهیم و قرآن. خلاصه هر چیزی که ما را به خدا نزدیک کند و ما را به یاد خدا بیندازد، می‌تواند وسیله قرار گیرد. مثلاً درباره اولیای خدا از پیامبر گرامی چنین روایت شده است: «هم الذین اذا رؤا ذکر الله؛ آنها کسانی اند که هنگامی که مردم آنها را ببینند، خدا را به یاد می‌آورند.»¹⁰

2. آیه وحدت: «واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا»؛¹¹ همگی به ریسمان خدا چنگ بزنید و از هم جدا نشوید. «پرسش اساسی این است که در آیه مزبور، منظور از «حبل الله» چیست؟ پاسخ این است که بی تردید چیزی غیر از خداست؛ زیرا «حبل الله» از اسمای الهی نیست. این «حبل الله» می‌تواند قرآن، اسلام، پیامبر، ائمه و مسلمانان باشد. در هر حال، این آیه بر جواز توسل به غیر خدا دلالت می‌کند؛ چون «حبل الله» هر چه باشد، چیزی است که واسطه ارتباط میان مردم و خداست. به نظر می‌رسد اولیای الهی مصداق روشنی برای حبل الله اند و چنگ زدن و توسل جستن به آنها موجب تقرب الهی می‌شود. در روایات حبل الله به قرآن تفسیر شده است.¹² هم چنین حبل الله به ائمه هدی (ع) تعبیر شده است. چنانچه درباره حضرت علی (ع) «هو حبل الله

المتین»¹³ روایت شده است و خود حضرت علی (ع) در ضمن خطبه ای فرمود: انا حبل الله المتین¹⁴ حضرت امام صادق (ع) می فرماید: «نحن حبل الله». ¹⁵ و پیامبر اکرم (ص) در جواب یک اعرابی که پرسیده بود «حبل الله» چیست؟ پیامبر اکرم (ص) دست به شانه حضرت علی (ع) گذاشت و فرمود: «یا اعرابی هذا حبل الله»¹⁶ و در روایتی دیگر قرآن و عترت هر دو را حبل الله معرفی کرده است. «هما حبل الله» یعنی قرآن و عترت هر دو ریسمان خدایند. ¹⁷

3. آیه استغفار: «ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤک فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله تواباً رحیماً»¹⁸ و اگر آنها هنگامی که به نفس خود ظلم کرده اند، پیش تو آیند و از خدا طلب مغفرت کنند و رسول هم برای آنان طلب آمرزش کند، خداوند را توبه پذیر و مهربان خواهند یافت. »

مفسر بزرگ اهل سنت، ابن کثیر، در ضمن تفسیر آیه مذکور، این حکایت مشهو را نقل کرده است که شیخ ابومنصور صباغ از عتبی نقل می کند. او می گوید: من نزدیک قبر نبی اکرم (ص) نشسته بودم که مردی اعرابی آمد و گفت: السلام علیک یا رسول الله. من این قول خدا را شنیده ام که می فرماید: ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤک. . . . آمده ام در حالی که از گناههم طلب آمرزش کرده، تو را در پیشگاه خداوند عالم شفیع خود قرار می دهم.

یا خیر من دفنت بالقاع اعظمه فطاب من طیبهن القاع والاکم

نفسی الفداء لقبر انت ساکنه فيه العفاف و فيه الجود و الکر

آن مرد این اشعار را انشا کرد و رفت. در این هنگام خواب بر من غالب شد. رسول خدا را در خواب دیدم که فرمود: ای عتبی خودت را به اعرابی برسان و به او بشارت بده که خداوند او را بخشیده است. ¹⁹

بیضاوی، مفسر بزرگ دیگری از اهل سنت، می گوید: این خطاکاران پیش رسول خدا معذرت خواهی می کردند و رسول اکرم هم شفیع آنها می شد و خدا نیز آنها را می بخشید. رسول خدا حق دارد که عذر آنها را بپذیرد و برای آنها شفاعت کند؛ گرچه جرمشان بزرگ باشد. منصب رسول خدا این است که اهل کبائر را شفاعت کند. ²⁰

قرطبی در تفسیر الجامع لاحکام القرآن آورده است: ابوصادق از حضرت علی (ع) نقل می کند که سه روز پس از رحلت پیامبر اکرم (ص)، مردی اعرابی آمد و خود را بر قبر نبی اکرم (ص) انداخت و خاک قبر پیامبر اکرم (ص) را به سر گرفت و گفت: ای رسول خدا (ص)، فرمان دادی، ما اطاعت کردیم و یکی از آیاتی که بر تو نازل شده این است: «ولو انهم اذ ظلموا انفسهم. . . .» من بر نفس خود ظلم کرده ام و تو برایم طلب آمرزش کن. در این حال، از قبر پیامبر اکرم (ص) صدا آمد: خدا تو را بخشیده است. ²¹

امام مفسران اهل سنت، فخرالدین رازی، در تفسیر می گوید: ممکن بود بدون استغفار رسول اکرم (ص) توبه آنها پذیرفته شود، اما وقتی استغفار رسول خدا (ص) به توبه آنها ضمیمه شود، قبول توبه حتمی خواهد بود. ²² همین کار مصداق بارز توسل به پیامبر است که خداوند آن را به مردم آموخته است و این آیه مشروعیت توسل به غیر خدا را به روشنی ثابت می کند. ²³

آیت الله مکارم شیرازی می گوید: از این آیه پاسخ کسانی که توسل جستن به پیامبر و یا امام را یک نوع شرک می پندارند، روشن می شود؛ زیرا این آیه صریحاً می گوید که رو آوردن به پیامبر و او را بر درگاه خدا شفیع قرار دادن و وساطت و استغفار او، برای گنهکاران مؤثر است و موجب پذیرش توبه و رحمت الهی است. اگر وساطت و دعا و استغفار خواستن از سوی خدا شرک بود، چگونه ممکن بود در قرآن چنین دستوری به گنهکاران داده شود. منتها افراد خطاکار باید نخست توبه کنند و از راه خطا برگردند، سپس برای قبول توبه خود از استغفار پیامبر استفاده

کنند. پس پیامبر آمرزنده گناه نیست؛ او تنها می تواند از خدا طلب آمرزش کند. این آیه نیز پاسخ دندان شکنی است به آنها که این گونه وساطت را انکار می کنند. 24

خلاصه کلام اینکه این آیه به روشنی دلالت دارد که شفاعت خواهی از پیامبر اکرم (ص) کار مطلوبی است. حتی بعد از حیات پیامبر اکرم (ص) هم، در طول تاریخ، مسلمانان آگاه با الهام از این آیه، از آن حضرت تقاضای شفاعت می کنند و او را میان خود و خدا وسیله قرار می دهند. این سنتی است که دانشمندان اسلامی به آن عمل کرده اند. 25

4. آیه مدح متوسلان: «قل ادعوا الذين زعمتم من دونه فلا يملكون كشف الضر عنكم ولا تحويلا اولئك الذين يدعون يبتغون الى ربهم الوسيلة ايهم اقرب و يرجون رحمته ويخافون عذابه ان عذاب ربك كان مخدورا؛ 26» بگو: کسانی را که غیر از خدا را (معبود خود) می پندارند، آنها نمی توانند مشکلی را از شما برطرف سازند و نه تغییری در آن ایجاد کنند. کسانی را که آنان می خوانند، خودشان وسیله ای (برای تقرب) به پروردگارشان می جویند؛ وسیله ای هر چه نزدیک تر و به رحمت او امیدوارند و از عذاب او می ترسند؛ چرا که عذاب پروردگارت همواره در خور پرهیز و وحشت است!»

این دو آیه بر مشروعیت توسل به افرادی که مقرب اند دلالت می کند. مفسران اتفاق نظر دارند که «یبتغون الى ربهم الوسيلة ايهم اقرب»، مدح و توصیف برای مؤمنان است؛ زیرا آنان برای رسیدن به خدا توسل می جویند. البته در اینکه متوسلان باید به چه کسانی متوسل شوند، اختلاف وجود دارد، اما همگان به حقیقت جواز توسل اعتراف نموده اند.

مؤمنان برخلاف مشرکان به کسانی متوسل می شوند که اهل باشند و صلاحیت رفع مشکلات را داشته باشند. این آیه مشرکان را نکوهش می کند که آنها چیزهایی را عبادت می کنند و از آنها طلب حاجت می کنند که اصلاً مالک نفع و ضرر خود نیستند. به مشرکان خطاب شده است: «ادعوا الذين زعمتم من دونه. « جناب شیخ طوسی (ره) آیه را چنین معنا کرده است: «الذين زعمتم انهم ارباب و آلهة من دون الله. « پس مشرکان به کسانی متوسل می شدند که آنها را خدا تصور می کردند، ولی در آیه بعدی کسانی توصیف شده اند که برای رسیدن به خدا توسل می جویند، نه اینکه «متوسل به» را خدا می پندارند.

پس بدون پندار معبودیت، توسل جستن به کسانی که مقرب درگاه خداوندند عیبی ندارد. مشرکان بُتها را به عنوان قادر مطلق می پرستیدند؛ لذا خدا آنها را توبیخ کرده است، اما کسانی که خدا را معبود حقیقی و قادر مطلق می دانند و به مقربان خداوند توسل می جویند، قابل ملامت نیستند. 27

5. آیه طلب استغفار: «قالوا ياأبانا استغفرلنا ذنوبنا انا كنا خاطئين قال سوف استغفرلكم ربى انه هو الغفور الرحيم؛ 28 گفتند: پدرجان، از خدا آمرزش ما را بخواه که ما خطاکار بودیم. گفت: به زودی برای شما از پروردگارم آمرزش می طلبم که او آمرزنده و مهربان است. «

از این دو آیه نیز استفاده می شود که طلب استغفار از دیگری، نه تنها منافات با توحید ندارد، بلکه راهی برای رسیدن به لطف پروردگار است. همین که یعقوب، پیامبر بزرگ خدا، تقاضای فرزندان را می پذیرد و پاسخ مثبت به آنها می دهد، نشان دهنده این نکته است که توسل به اولیای الهی امری جایز است. آنها که این امر را ممنوع و مخالف اصل توحید می پندارند، گویا از اصل متون دینی و به ویژه قرآن آگاهی کافی ندارند یا لجابت بی مورد می ورزند. 29

توسل در نزد اهل سنت

دکتر محمد طاهر القادری، دانشمند اهل سنت پاکستانی است. او در کتاب عقیده توسل می نویسد:

توسل مسئله ای است که به نص صریح و احادیث صحیح و متواتر ثابت شده است و اکثر مسلمانان از قدیم تا امروز به آن عمل نموده اند. متأسفانه امروزه آن را مسئله متنازع و موضوع مناظره و مجادله قرار داده اند و در نتیجه مخالفان و موافقان یکدیگر را به شرک و کفر متهم می کنند. اگر ما در احادیث نبوی اندیشه کنیم، می فهمیم و این حقیقت آشکار خواهد شد که قرآن و حدیث توسل را جایز قرار داده اند. صدها روایت و فرمان نبوی شاهد برای لزوم توسل در تقرب به خداوند متعال اند. 30

مشروعیت توسل به اولیای خدا و واسطه قرار دادن آنها برای تقرب به خداوند و طلب حاجت از او، در روایات متعددی آمده و سیره مسلمانان از عصر پیامبر تاکنون بر آن جاری بوده است. این امر نه تنها شرک نیست، بلکه اظهار تذلل و خشوع بیشتر در پیشگاه خداوند است. کسی که پیامبر و اولیاء الله را وسیله تقرب به خدا قرار می دهد، در واقع خود را در محضر خدا آن چنان کوچک و بی مقدار می داند که اطمینان ندارد خداوند به او توجه و عنایت خواهد کرد؛ لذا کسانی را که نزد خدا آبرو دارند و مورد توجه و لطف اویند، وسیله قرار می دهد تا خداوند به احترام آنها او را نیز از رحمت واسعه خود برخوردار سازد و این نهایت تذلل و خشوع و اظهار عبودیت برای خداست.

اکنون بعضی از روایات اهل سنت را که در مورد توسل وارد شده و دلیل بر مشروعیت توسل است، می آوریم.

1. از عثمان بن حنیف روایت شده است: مرد نابینایی خدمت پیامبر اکرم (ص) آمد و گفت: «ادع الله ان یعافینی، فقال: ان شئت دعوت و ان شئت صبرت فهو خیر، فقال فادعه فامرہ ان یتوضأ فیحسن وضوئہ ویصلی رکعتین و یدعوالله بهذا الدعاء: اللهم انی اسئلك واتوجه الیک بنبیک نبی الرحمة یا محمد انی اتوجه بک الی ربی فی حاجتی لتقضى اللهم اشعفه فی»؛ 31

ای رسول خدا، از خدا بخواه که به من عافیت دهد. پیامبر فرمود: اگر خواستی دعا می کنم و اگر خواستی صبر کن و صبر برای تو بهتر است؛ گفت: دعا بفرما. پیامبر به او دستور داد: با دقت وضویی نیکو بگیر و دو رکعت نماز بخوان و بعد از آن چنین دعا کن:

خدایا! از تو می خواهم به وسیله پیامبرت که پیامبر رحمت است و به سوی تو متوجه می شوم تا حاجتم برآورده شود. خداوندا! او را شفیع من قرار بده. «

ابن حنیف گوید: «فوالله ما فرقنا و طال بنا الحدیث حتی دخل علینا لم یکن به ضر؛ به خدا سوگند، ما متفرق نشده بودیم و سخنی طول نکشیده بود که آن مرد بر ما وارد شد، در حالی که گویا هیچ آفتی در او نبود. «

ابن ماجه و حاکم این روایت را صحیح دانسته اند. 32

مضمون حدیث بسیار روشن است و جای هیچ گونه توجیه و تأویل نیست. پیامبر اکرم (ص)، خود، دعا نفرموده، بلکه به او آموخته است که چگونه به پیامبر توسل جوید و از خداوند منان بخواهد. آن فرد نیز رسول اکرم (ص) را وسیله تقرب خود به خدا قرار داده است.

نقد و بررسی روایت

همه دانشمندان درباره سند حدیث مذکور متفق القول اند که روایتی صحیح است. حتی مؤسس وهابیت - ابن

تیمیہ - رفاعی، صاحب کتاب التوصل الی حقیقة التوسل و تمام مفسران اهل سنت، من جمله رشیدرضا و مراغی که مداحان ابن تیمیہ اند، این روایت را صحیح دانسته اند، اما چون سند حدیث خدشه ناپذیر بوده است، دست به تأویل زده اند. ابن تیمیہ، رفاعی، رشیدرضا و مراغی می نویسند که روایت صحیح است، ولی نابینا به دعای رسول متوسل شده است؛ لذا این روایت دلیل بر جواز توسل به شخص رسول خدا (ص) و اولیای الهی نیست؛ زیرا مرد نابینا از رسول خدا دعا خواسته بود و رسول اکرم به او دعا آموخت و نه توسل به خود را.

آیت الله جعفر سبحانی در پاسخ به این شبهه می گوید: اگر این حدیث را به دست فردی آشنا به زبان عربی بدهید که ذهنش از مناقشات و هابیها در مسئله توسل به کلی خالی باشد و از او بپرسید پیامبر اکرم (ص) در دعایی که به نابینا تعلیم فرمود، چه دستوری داد و او را در استجابت دعای خود چگونه ارشاد کرد، به شما پاسخ خواهد داد: پیامبر اکرم (ص) به او تعلیم داد که پیامبر رحمت را وسیله خود قرار دهد و به او توسل بجوید و از خدا بخواهد که خداوند حاجت او را برآورده سازد. این مطلب از جمله های زیر به خوبی استفاده می شود:

الف. «اللهم انی اسئلك و اتوجه الیک بنبیک؛ بارالها، از تو مسئلت می کنم و روی می آورم به تو به وسیله پیامبرت.» در اینجا مراد خود نبی است، نه دعای نبی و تصور اینکه مقصود دعای نبی است، برخلاف ظاهر و فاقد برهان است.

ب. «محمد نبی الرحمة.» برای اینکه روشن شود مقصود مسئلت از خدا به خاطر پیامبر اکرم (ص) و توجه به خدا به وسیله اوست، لفظ نبی را با جمله «محمد نبی الرحمة» توصیف کرده است تا حقیقت را روشن تر و هدف را واضح تر سازد.

ج. «یا محمد انی اتوجه الی ربّی.» این جمله می رساند که آن مرد حضرت محمد (ص) را وجهه دعای خود قرار می دهد، نه دعای آن حضرت را.

د. مفاد جمله «وشفعه فی» این است: پروردگارا! او را شفیع من قرار بده و شفاعت او را در مورد من بپذیر. در این جمله آنچه مورد سخن است، همان ذات گرامی و شخصیت والا مقام آن حضرت است و سخنی از دعای پیامبر به میان نیامده است. 33

2. جابرین عبدالله انصاری از پیامبر اکرم (ص) روایت می کند: «من قال حین یسمع النداء (الاذان) اللهم ربّ هذه الدعوة والصلوة القائمة آت محمد الوسيلة والفضيلة وبعثه مقاماً محموداً الذي وعده حلت له شفاعتی يوم القيامة؛ هرکس به هنگام شنیدن اذان بگوید: خدایا، ای صاحب این دعوت نامه و نماز به پا داشته شده، به محمد وسیله و فضیلت بده و او را به مقام پسندیده ای که وعده کرده ای برسان، شفاعت من در روز قیامت به او خواهد رسید.»

رسول خدا (ص) در این حدیث از مسلمانان خواسته که وسیله بودن آن حضرت را از خدا طلب کنند. دانشمندان اهل سنت می گویند: این دعا چیزی جز نماز است که پیامبر گرامی به مسلمانان تعلیم داده است. خداوند امر فرموده است که با پیامبر و خاندان او را نیز همراه کنند و دعا را با توسل پایان دهند. در بعضی جاها آمده است که دعا با وسیله مقدمه نماز است. 34

در احادیث اهل بیت آمده است که در بهشت مکان بلندی قرار دارد که برای پیامبر اکرم (ص) است. از پیامبر اکرم (ص) نیز نقل شده است: «فاذا سألتم الله فاسئلوا لی الوسيلة.» اصحاب گفتند: «یا رسول الله، من یسکن معک فیها؟ قال: علی و فاطمه و الحسن و الحسین (ع).» این حدیث را حدیث وسیله می گویند، اما چون به مذاق برخی خوش نمی آمده، آن را به گونه ای دیگر نقل نموده اند. 35

3. از ابوسعید خدری نقل شده است که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «ما خرج رجل من بيته الى الصلاة و قال: اللهم بحق السائلين عليك و بحق من مشايي هذا فاني لم اخرج اشرأ ولا بطراً ولا رياء ولا سمعة و خرجت اتقاء سخطك و ابتغاء مرضاتك فاسلك ان تعيذني من النار وان تغفر ذنوبي انه لا يغفر الذنوب الا انت الا اقبل الله عليه بوجهه و استغفر له سبعون الف ملك؛36

هر کس از خانه خارج شود و این دعا را بخواند، خداوند به او رو می آورد و هفتاد هزار فرشته برای او طلب آمرزش می کنند: خدایا! به حق سائلان درگاهت و به حق این راه رفتن من که از جهت نافرمانی و خوش گذرانی و ریا و سمعه نیست، بلکه برای پرهیز از خشم تو و جست جوی خشنودی توست، از تو می خواهم که مرا از آتش جهنم پناه دهی و گناهان مرا ببخشی که کسی جز تو گناهان مرا نمی بخشد. »

در این حدیث پیامبر گرامی (ص) به مردم یاد می دهد که به هنگام درخواست حاجت از خداوند، به سائلان درگاه ربوبی که همان صالحان و اولیای الهی اند توسل بجویند و آنها را واسطه قرار بدهند. 37

4. زمانی که فاطمه بنت اسد از دنیا رفت، پیامبر خدا در هنگام دفن او چنین دعا فرمود: «اللّٰهُ الذی یحیی و یمیت و هو حی لایموت اغفر لامی فاطمه بنت اسد و وسع علیها مدخلها بحق نبیک و الانبیاء الذین قبلی؛38

خداوند زنده می کند و می میراند و زنده است و نمی میرد. خدایا! مادرم فاطمه بنت اسد را بیامرز و جایگاه او را وسیع گردان؛ به حق پیامبرت و به حق پیامبران پیش از من. »

در این روایت، پیامبر اکرم (ص) خود و انبیای ماسبق را وسیله قرار داده است. از این سیره پیامبر اکرم (ص) فهمیده می شود که انبیا در عالم برزخ زنده اند و می توانند مورد توسل قرار گیرند.

توسل در مکتب اهل بیت (ع)

مکتب اهل بیت به توسل اعتقاد دارد و عملاً هم به ذوات مقدس توسل می جوید. روایات مکتب اهل بیت در این باب فراوان است. ما در این مختصر، بعضی از این روایات را می آوریم.

1. حضرت سلمان فارسی از پیامبر گرامی اسلام (ص) چنین نقل می کند: خداوند می فرماید: ای بندگان، آیا چنین نیست که چه بسا کسی حاجات بزرگی از شما می خواهد و شما حوایج او را بر نمی آورید، تا اینکه کسی را که محبوب ترین مردم نزد شماست، شفیع قرار می دهد؛ آن گاه حاجات او را به احترام آن شفیع برمی آورید؟ «الا فاعلموا ان اکرم الخلق علی و افضلهم لدی محمد و اخوه و من بعده الائمة الذین هم الوسائل الی؛39 حال آگاه باشید و بدانید که گرامی ترین خلق نزد من، محمد و برادر وی علی و امامان پس از اویند که همانا «وسیله» مردم به سوی من اند. » اینک هر کس حاجتی دارد و نفعی را طالب است یا آنکه دچار حادثه ای صعب و زیانبار گشته و خواهان رفع آن است، باید مرا به محمد و خاندان پاکش بخواند تا به نیکوترین وجه حاجت او را برآورم.

2. ابن شهر آشوب از امام علی (ع) نقل می کند که حضرت در ذیل آیه «وابتغوا الیه الوسيلة»40 فرمود: «انا وسیلته؛41 من وسیله خدا هستم. »

3. از حضرت علی بن موسی الرضا (ع) چنین نقل شده است: «قال رسول الله: الائمة من ولد الحسين من اطاعهم فقد اطاع الله و من عصاهم فقد عصا الله هم عروة الوثقی و هم الوسيلة الی الله؛42 امامان از فرزندان حسین اند. هرکس از آنان اطاعت کند، از خدا اطاعت کرده است و هر کس از آنان سرپیچی کند، همانا خدا را نافرمانی کرده است. آنان دستگیره محکم و وسیله به سوی خدایند. »

4. در امالی شیخ طوسی به نقل از محمد بن مثنی آمده است: من از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: «نحن

السبب بینکم و بین الله عزوجل. «43

5. ابان بن تغلب از امام باقر (ع) نقل می کند: «آل محمد هم حبل الله الذی امر بالاعتصام به فقال: واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا! 44 آل محمد آن ریسمان خدایند که فرموده است: همگی چنگ به ریسمان خدا بزنید و پراکنده نشوید. »

6. اعرابی ای از رسول خدا پرسید که در آیه «واعتصموا بحبل الله» مراد از حبل چیست؟ رسول اکرم دست او را گرفت و بر شانه حضرت علی (ع) گذاشت و فرمود: «یا اعرابی هذا حبل الله فاعصم به؛ این ریسمان خداست، به او چنگ بزن. » 45 آن اعرابی نیز حضرت علی را در آغوش گرفت و گفت: خداوندا! من تو را شاهد می گیرم که چنگ به ریسمانت زده ام. آن گاه رسول خدا فرمود: هر که می خواهد به اهل بهشت بنگرد، به این مرد نگاه کند. لزوم تمسک به حبل الله از مسلمات قرآن است و آیه شریفه «اعتصم» صراحت دارد که خداوند متعال از جانب خود برای نجات آدمیان ریسمانی تعیین کرده است و آن را که وسیله و سبب نیل به سعادت دنیا و آخرت و رسیدن به قرب الهی است، در دسترس ابنای بشر قرار داده و همگی را به اعتصام به آن امر فرموده است. این همان دستور توسل و استمداد از غیر خدا (به اذن او) است که آیه با کمال وضوح بیان کرده است. پیامبر اکرم (ص)؛ یعنی مفسر قرآن، نیز مصداق آن را نشان داده و آل محمد را حبل الله و وسیله قرب بندگان به خدا نامیده است.

شیخ صدوق از امام صادق (ع) چنین نقل می کند: روز قیامت پس از آنکه بهشتیان به بهشت و دوزخیان به دوزخ مسکن یابند، بنده ای هفتاد خریف در میان آتش بماند (خریف هفتاد سال است). سپس به خدا رو می کند و می گوید: «یا رب اسألك بحق محمد و اهل بيته لما رحمتني. » خدا به جبرئیل فرمان می دهد او را از جهنم بیرون آورد. آن گاه خدا می فرماید: آگاه باش، به عزت و جلالت خودم سوگند، اگر نبودند کسانی که مرا به حقشان قسم دادی، هر آینه بر مذلت و خواری ات در آتش می افزودم، ولی بر خودم حتم کرده ام هر بنده ای مرا به حق محمد و اهل بیتش قسم دهد و سعادت خویش را از من بخواهد، او را بیامرزم و از گناهی که بین من و اوست، درگذرم. اینک تو را آمرزیدم و از گناهت درگذشتم. آن گاه او را به بهشت می برند. 46

توسل به آثار اولیا در سیره اصحاب و تابعین

علاوه بر نص آیات و روایات، توسل به اولیای الهی در سیره اصحاب و تابعین و مسلمانان جایگاه ویژه ای دارد. اصحاب در صدر اسلام و مسلمانان به تابعیت آنان، تاکنون همواره در مقام دعا و نیایش به انبیای عظام، اولیا و صلحای ارجمند و انسانهای الهی متوسل شده اند و مقربان و آبرومندان در پیشگاه الهی را وسیله قرار داده اند تا خداوند به احترام آنها دعایشان را مستجاب کند و حوایجشان را برآورده سازد. اکنون چند نمونه از این امر را می آوریم.

1. حضرت عایشه و حکم توسل به قبر نبی اکرم (ص)

پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام (ص)، در مدینه قحطی شدیدی رخ داد و مردم از این قحطی به ستوه آمدند و این مسئله را پیش حضرت عایشه شکوه نمودند. او گفت:

«انظروا الى قبر رسول الله فاجعلوا منه كواً الى السماء حتى لا يكون بينه و بين السماء سقف؛ به قبر پیامبر نگاه کنید و آن را دریچه ای به آسمان قرار دهید؛ به طوری که میان قبر و آسمان سقفی نباشد. » مردم چنین کردند و

باران آمد؛ زمین سرسبز شد؛ شترها چنان فربه شدند که گویا می‌ترکیدند. آن سال را «عام الفتق»، سال گشاده، نامیدند. 47

2. حضرت عمر و توسل به عموی پیامبر اکرم (ص)

«عن انس بن مالک: ان عمر بن الخطاب كان اذا قحطوا استسقى بالعباس بن عبدالمطلب فقال: اللهم انا كنا نتوسل اليك بنبينا فستقنا و انا نتوسل اليك بعم نبينا فاستقنا قال: فيسقون؛ 48

انس می‌گوید: عمر بن خطاب در خشکسالی با توسل به عباس بن عبدالمطلب از خدا طلب باران می‌کرد و می‌گفت: خدایا، ما همواره به وسیله پیامبرت به تو متوسل می‌شدیم و ما را سیراب می‌کردی. اینک به وسیله عموی پیامبرمان به تو متوسل می‌شویم؛ پس ما را سیراب کن. وی می‌گوید: آنان سیراب می‌شدند. «

در روایت تاریخی دیگری، در سال رماده، هنگامی که قحطی به اوج رسید، عمر به وسیله عباس طلب باران نمود. خداوند نیز باران فرستاد و زمین سرسبز شد. در این هنگام عمر رو به مردم کرد و گفت: به خدا سوگند، عباس وسیله ما در پیشگاه خداست و مقامی در نزد خدا دارد.

سال الامام وقد تتابع جدبنا فسقى الغمام بغرة العباس

عم النبي وصنوا والده الذي ورث النبي بذك دون الناس

احيي الاله به البلاد فاصبحت مخضرة الاجناب بعد اليأس 49

این حکایت تاریخی به ما نشان می‌دهد یکی از مصادیق «وسیله»، توسل به ذوات محترم و صاحب منزلت است که مایه تقرب به خداوندند.

قسطانی می‌گوید: وقتی عمر به وسیله عباس طلب باران نمود، گفت: ای مردم، پیامبر خدا عباس را به دیده پدری می‌نگریست. از او پیروی کنید و او را وسیله خود به سوی خدا قرار دهید. این عمل اندیشه کسانی را باطل می‌کند که مطلق توسل و یا توسل به غیر پیامبر را تحریم کرده اند. 50

رعینی در المواهب الجلیل جلد 4 صفحه 405 می‌نویسد: آنچه منع شده قسم به غیر خداست ولی تعظیم به آنها منع نشده است بلکه امر به تعظیم آنها شده است و تعظیم در حق انبیا و اولیا و ملائکه واجب گردانیده است چنانچه در صحیح بخاری در فضل عباس آمده است که عمر در زمان قحط از او توسل جسته است و فعل عمر که در دیدگاه صحابه انجام شده است و کسی هم منع نکرده است دلیل بر جواز توسل است

3. راهنمایی عثمان بن حنیف

در دوران خلیفه سوم، مردی برای حاجتی پیش عثمان بن عفان آمد. خلیفه به آن شخص توجه نکرد. این شخص در راه با عثمان بن حنیف ملاقات کرد و از خلیفه سوم به علت عدم توجه به او شکوه نمود. ابن حنیف آن شخص را به این طریق امر نمود: وضو بگیر و به مسجد برو، دو رکعت نماز بخوان و این دعا را بخوان: «اللهم انی اسئلك و اتوجه اليك بنبينا محمد نبی الرحمة یا محمد انی اتوجه بك ربی فتقضى لی حاجتی. «

مرد رفت و به این گفته عمل نمود. سپس به خانه عثمان رفت و حاجتش برآورده شد. وقتی مرد دوباره با عثمان بن حنیف دیدار کرد، از راهنمایی او تشکر نمود. ابن حنیف گفت: من کاری نکردم. تنها آنچه را از رسول خدا دیده بودم، به تو گوشزد کردم. 51

4. توسل به قبر نبی اکرم (ص)

در دوران عمر بن خطاب خشکسالی پدیدار گشت. بلال بن حرث نزد قبر نبی اکرم (ص) آمد و گفت: «یا رسول الله استسق لامتك فانهم هلكوا؛⁵² ای پیامبر، برای امت خود طلب باران کن که هلاک می شوند.» دکتر طاهر القادری می نویسد: ابن تیمیه در کتاب اقتضاء الصراط (ص 373) این روایت را تأیید نموده است و ابن کثیر در البداية و النهاية (ج 5، ص 167) نیز روایت مذکور را صحیح دانسته است. مؤلف عقیده توسل اعتراضاتی را که به این روایت نموده اند، پاسخ داده است. 53

5. توسل در نزد مالک

ابو جعفر منصور، خلیفه عباسی، از مالک بن انس، امام مالکیه، درباره کیفیت زیارت قبر رسول اکرم (ص) پرسید: زائر هنگام زیارت رو به قبله باشد یا رو به قبر پیامبر (ص)؟ مالک بن انس در پاسخ گفت: «لم تصرف وجهک عنه وهو وسیلتک و وسیلة ابیک آدم الی الله یوم القیامة بل استقبله واستشفع به فیشفعک الله قال الله تعالی: ولو انهم اذ ظلموا انفسهم؛⁵⁴ چرا چهره از او برمی گردانی؟ او وسیله تو و وسیله پدر تو آدم در روز رستاخیز است. رو به او کن و او را شفیع خود قرار بده. خدا شفاعت او را می پذیرد. خدا می فرماید: اگر آنان به نفس خویشتن ستم کنند. . . .» قاضی عیاض (متوفی 544) همین روایت را در کتاب الشفا بتعریف حقوق المصطفی، جلد 2، صفحه 41 نقل نموده است و همچنین حصنی دمشقی (متوفی 829) در کتاب رفع الشبه عن الرسول (ص) می نویسد: این قصه مشهور است و متقدمین و متأخرین به اسانید معتبر نقل نموده اند و این قصه دلیل بر عظمت پیامبر اکرم (ص) بعد از وفاتش می باشد او زنده است و توسل به او و احترام به آن حضرت همانند احترام، در حال حیات می باشد و در آیه قید به حیات آن حضرت نیست بلکه دانشمندان من جمله مالک و دیگران همین عموم را فهمیده اند و هر کس به زیارت قبر نبی (ص) برود مستحب است این آیت را تلاوت نماید و به پیامبر اکرم (ص) توسل و از آن شفاعت طلب کند سپس او می نویسد: من در این قصه کسی را جز ابن تیمیه فاجر خدشه کرده باشد نیافتم و جهضمی مالکی (متوفی 282) در کتاب فضل الصلوة علی النبی صفحه 40 می نویسد: پیامبر اکرم فرمود: «اکثروا علی الصلوة یوم الجمعة فانها تعرض علی» روز جمعه بر من صلوات زیاد بفرستید زیرا آن صلوات بر من عرضه می شود.

6. توسل به باب الحوائج (ع)

حسن بن ابراهیم ابوعلی خلالی که شیخ حنابلہ در دوران خود بود، می گفت: «ما همنی امر فقصدت قبر موسی بن جعفر فتوسلت به الا سهل الله لی ما احب؛ هیچ امر مهمی برای من اتفاق نیفتاد مگر اینکه به زیارت قبر موسی بن جعفر (ع) رفتم و به او متوسل شدم و خداوند آنچه را می خواستم، به آسانی در اختیار من گذاشت.»⁵⁵

7. توسل به علی بن الحسین (ع)

زهري می گوید: بیمار شدم و نزدیک به هلاکت شدم. گفتم: مرا به خدا وسیلتی باید. در عهد خود هیچ کس را فاضل تر از علی بن الحسین (ع) نشناختم. گفتم: یا بن رسول الله (ص)، حال من این است که تو می بینی. بر من لطف کن به دعایی که از تو گرامی تر نزد خدا کسی نیست. گفت: من دعا می کنم تو آمین بگو، یا تو دعا کن

من آمین می گویم. گفتم: دعا و آمین تو بگو؛ من بر اثر آمین می گویم. دست برداشت و گفت: بارخدا! پسر شهاب، من و آبای مرا وسیله می سازد. خدا به آن اخلاص که تو از پدران من می دانی، حاجت او را روا کن و او را شفا بده.

زهري می گوید: به آن خدای که جان جانها به دست اوست، پس از آن هرگز بیمار نشدم و دست تنگ نشدم و با هیچ سختی روبه رو نشدم و از آن هنگام تاکنون در راحت هستم. امید می دارم خدا مرا بیامرزد و بر من رحمت کند به وسیله دعای زین العابدین علی بن الحسین (ع). 56

8. توسل نزد امام شافعی

ابن حجر هیثمی در کتاب صواعق المحرقة از امام شافعی نقل می کند که سروده است:

آل النبی ذریعتی هم الیه وسیلتی

ارجوبهم اعطی غداً بیدی الیمین صحیفتی 57

خاندان پیامبر وسیله من به سوی خدا هستند و امیدوارم با توسل به آنان نامه اعمالم فردا به دست راستم داده شود.

با توجه به منابع اسلامی به این نتیجه می رسیم که توسل به اولیای خدا به ویژه رسول اکرم (ص)، هم در حیات ظاهری و هم در دوران حیات برزخی آنان جایز است و سیره صحابه و تابعین و روایات فراوان، گواه این سخن اند. صاحب عقیده توسل می نویسد:

همان گونه که توسل به پیامبر اکرم (ص) در حیات ظاهری آن حضرت جایز است، بعد از رحلت آن حضرت نیز توسل به او صحیح است و هیچ دلیل شرعی و عقلی نداریم که بعد از وصال آن حضرت توسل به او ممنوع باشد. عقیده ما این است: وقتی پیامبر اکرم (ص) یا یکی از اولیای خدا را وسیله قرار می دهیم، هرگز آنها را شریک و مساوی خدا نمی دانیم. آنان فقط «متوسل به» اند و خداوند «متوسل الیه» است. او «وحده لا شریک له» است و هیچ نبی یا ولی، زنده یا مرده، شریک او نخواهد شد. ما برای قبولی دعا آنها را وسیله قرار می دهیم، اما قدرت قبول دعا فقط به دست خداست. 58

«حضور» پیامبر (ص) در حیات و ممات او یکسان است. عبدالله بن مسعود از رسول اکرم روایت می کند: حیاتی خیر لكم تحدثون و تحدث لكم و وفاتی خیر لكم تعرض علی اعمالکم فما رأیت من خیر حمدت الله علیه و ما رأیت من شر استغفرت الله لكم؛ 59

در زندگی من برای شما خیر وجود دارد؛ زیرا احادیث را می گوئید و در وفات من هم برای شما خیر وجود دارد؛ زیرا اعمال شما پیش من عرضه خواهد شد. هرگاه در اعمال شما نیکی را ببینم، خوشحال می شوم و شکر خدا می کنم و هرگاه بدی شما را نگاه کنم، برای شما استغفار می کنم.

بعد از نقل این روایت هیثمی (متوفی 807) در مجمع الزوائد جلد 9 صفحه 24 می نویسد: رجال این روایت صحیح است.

این حدیث که در دهها کتب معتبر اهل سنت نقل شده است به وضوح روشن می شود، کسانی که می گویند، بعد از وفات پیامبر اکرم (ص) توسل جستن به آن حضرت، خطاب به معدوم و بدعت است، سخنی نارواست. بنابراین با در نظر گرفتن این همه شواهد می توان ادعا نمود که پیامبران و اولیای خدا و اهل بیت (ع) برجسته ترین وسیله تقرب به خداوندند.

نقد و بررسی اقوال مخالفان توسل

اصل توسل مورد اتفاق همه مسلمانان، اعم از اهل سنت، شیعه و حتی وهابیان، است. همه می گویند باید بین بندگان و خالق وسیله ای باشد تا بندگان به خدا تقرب جویند و مورد عنایت خالق قرار گیرند، ولی در تعیین مصداق یا مصادیق توسل بین دانشمندان اختلاف نظر وجود دارد. در دیدگاه ما، هر آنچه بنده را به خدا نزدیک کند، شیء یا فرد، از مصادیق توسل است. البته قادر مطلق خداست و اجابت نیز در دست اوست. آنچه را ما بین خودمان و خدا وسیله قرار می دهیم، دارای استقلال نمی دانیم و فقط آن را از خودمان بهتر و نزد خدا عزیز و آبرومند می بینیم و این است که آن را وسیله اجابت دعا قرار می دهیم.

بیشتر دانشمندان اهل سنت نیز چنین عقیده ای دارند و از صدر اسلام تاکنون به آن نیز عمل کرده اند. البته کسانی که ناقدان و حتی مخالفان توسل اند و حتی در بعضی از موارد جویندگان توسل را کافر یا از کافر بدتر و واجب القتل می دانند، به طور کلی منکر توسل نیستند؛ بلکه آنها نیز بعضی موارد از توسل را قبول دارند و به آن هم عمل می کنند. ما در این مقام، اقوال کسانی را که ناقدان و مخالفان توسل هستند، نقد و بررسی می کنیم. ابن تیمیه توسل را به سه نوع تقسیم کرده است:

الف. توسل به ایمان و اطاعت: توسلی که اصل ایمان و اسلام است، توسل به ایمان به خدا و اطاعت به اوست. ابن تیمیه تفسیر آیه «وابتغوا الیه الوسيلة» را ایمان و اطاعت رسول خدا می پندارد. وقتی از او پرسیدند: آیا توسل به نبی اکرم (ص) جایز است یا خیر، پاسخ داد: ایمان به نبی و اطاعت از او و محبت به او و وسیله قرار دادن واجباتی که پیامبر واجب کرده است، به اتفاق مسلمانان جایز و مشروع است. 60

ب: دعا و شفاعت پیامبر اکرم (ص): در نظر او، این دو نوع را همه مسلمانان جایز می دانند. ج: توسل به خدا به معنای قسم دادن به ذات پیامبر (ص) و غیر آن: ابن تیمیه این نوع را حرام می داند و معتقد است این همان نوع است که صحابه و تابعین در طول حیات و بعد از رحلت پیامبر انجام نداده اند. احادیثی نیز که بر توسل به ذات نبی و غیر آن دلالت می کنند، همه ضعیف اند و حجت نیستند. این همان نظر ابن حنیفه است. 61

برخی از پیروان ابن تیمیه توسل را اول بر دو قسم کرده اند و گفته اند: توسل به ایمان و اطاعت از نبی اکرم (ص) جایز و مشروع است، ولی توسل به ذات نبی و اقسام دیگر توسل غیرمشروع است. در نظر اینان، توسل به ایمان و اطاعت رسول خدا، جزء اعمال صالح و از وسائل مشروعی است که انسان را به خدا نزدیک می کند.

لفظ توسل در عرف صحابه درباره دعا و شفاعت پیامبر نیز به کار می رفته است. دلیل مشروعیت این نوع توسل هم حدیث نبوی است که از انس بن مالک روایت شده است: روز جمعه مردی به در مسجد آمد و از پیامبر اکرم (ص) خواست برای باران دعا کند. مرد گفت «یا رسول الله هلکت الاموال وانقطعت السبیل فادع الله یغیثاً.» پیامبر گرامی اسلام دستهای مبارک را بلند کرد و دعا نمود: «اللهم اسقنا اللهم اسقنا.» 62 وجه استدلال این است که صحابه نزد رسول اکرم آمدند و از رسول خدا خواستند دعا کند. این امر مشروع است، اما اکنون که رسول خدا مرده است، ممکن نیست کسی از او طلب دعا کند. اکنون فقط اطاعت نبی و محبت به او باقی مانده است.

ابن تیمیه روایاتی را که در آنها توسل به ذات نبی آمده است، به دعای پیامبر تأویل می کند. وی دلیل عدم جواز توسل به ذات پیامبر را همان روایت استسقای عمر به عموی پیامبر آورده و گفته است: اگر بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص) توسل به آن حضرت جایز بود، چرا عمر به پیامبر توسل نکرد و عباس را انتخاب نمود؟ لذا عمل عمر دلیل عدم جواز توسل به پیامبر در عالم حیات برزخی است. 63

چنان که دانسته شد، ابن تیمیه اصل توسل را می پذیرد و از سوی دیگر توسل به غیر خدا را شرک می داند؛ زیرا قرآن، خواندن غیر خدا را منع نموده است: «فلاتدعو مع الله احداً». 64 بنابراین، توسل به ذات اولیای الهی و مقام و حرمت آنها حرام است. در پاسخ باید گفت:

اولاً: طبق نظر شما خواندن غیر خدا شرک است. در این صورت، چگونه اعمال صالح و دعای پیامبر اکرم (ص) را نیز وسیله قرار می دهید؟ اگر خواندن غیر خدا شرک باشد، توسل به اعمال صالح و دعای پیامبر نیز شرک به شمار می آید. بنابراین هر خواندن غیر خدا شرک نیست بلکه کسی غیر خدا را به عنوان معبود بخواند شرک خواهد بود.

ثانیاً: معنای شرک بودن توسل به ذات اولیای الهی چیست؟ زیرا شرک این است که آدمی غیر خدا را در مقابل خدا مستقل بالذات بداند یا در صفات و افعال قائل به استقلال او شود یا غیر خدا را قابل پرستش بداند. اکنون چرا باید بگوییم متوسل شرک ورزیده است؟ مگر خالق جهان را دو تا پنداشته است که به اعتقاد توحیدی در خالقیت او لطمه ای بخورد؟ یا مدبر کارگردان را دو تا دانسته است تا توحید در ربوبیت او انکار شود؟ یا غیر خدا را پرستش نموده است تا توحید عبادت و پرستش او دستخوش اختلال گردد؟ وسیله قرار دادن ذات پیامبر اکرم (ص) یا به جاه آن حضرت توسل جستن، در هیچ کدام از انواع شرک داخل نیست.

در اینجا مناسب است بعضی از اقوال دانشمندان اهل سنت را ملاحظه کنیم:

شیخ محمد الفقی می گوید:

انبیا و رسل از همه برترند. اینان در پیشگاه خداوند عالم منزلت ویژه ای دارند: «ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذوالفضل العظیم». 65 مردم در هنگام مشکلات به آنان مراجعه می کنند و آنان مستجاب الدعوه اند و جواز توسل به جاه و دعای آنها احادیث متواتر و اخبار مستفیض دارد. 66

دکتر عبدالملک اسعدی می گوید:

هنگامی که می گوییم: «اللهم انی توسلت الیک. بجاه فلان. . .» در جایز بودن آن خلافی نیست؛ زیرا مراد از جاه ذات نیست، بلکه مکان و مرتبه آن است. چون در قرآن درباره حضرت موسی آمده است: «کان عندالله وجیهاً» و در مورد حضرت عیسی آمده است: «وجیهاً فی الدنیا و الاخرة». 67 این را کسی انکار نمی کند؛ زیرا احتمال ندارد که نسبت تأثیر به «متوسل به» بدهد؛ زیرا او مقصود نیست، بلکه جاه و مکان «متوسل به» نزد خدا مراد است.

68

اما قصه استسقای عمر به عباس این است که عمر نگفت به عباس بن عبدالمطلب توسل می جوید، بلکه گفت: «بالعباس عم نبیک». و جاهت عباس از نبی اکرم (ص) بوده است و این خود اعترافی است که جاه نبی اکرم (ص) بعد از رحلت نیز همیشه باقی است، حتی به عباس، عموی آن حضرت هم سرایت کرده است. 69

دانشمند دیگر اهل سنت، زرقانی، می گوید:

به پیامبر توسل جویید و از خدا به جاهش سؤال کنید؛ چون این کار کوههای گناه را می ریزد؛ زیرا عظمت هیچ گناهی به برکت شفاعت و عظمت او نزد خدا نمی رسد و اگر کسی خلاف این معتقد شود، از این رحمت محروم خواهد ماند. 70

وقتی ما سیره صحابه، تابعین و مسلمانان را می بینیم، روشن می شود که آنان بعد از رحلت آن حضرت، به قبر نبی اکرم (ص) می رفتند و دعا می کردند و رسول اکرم (ص) را وسیله قرار می دادند. این ادعای ابن تیمیه که می

گوید: ما در صحابه، تابعین و تبع تابعین کسانی را نیافتیم که به قبر رسول توسل جسته باشند و نماز و دعا خوانده باشند، نادرست است. کسانی که از تاریخ اسلام بی خبرند و عموم مردم که غالباً با تاریخ اسلام و متون دینی و اعتقادی سروکار ندارند یا کسانی که غرض و مرض دارند، فوراً سخنان ابن تیمیه یا مانند او را می پذیرند. دانشمند برجسته اهل سنت، ذینی دحلان، در سیره خود می نویسد: بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص)، ابوبکر خطاب به پیامبر گفت: «اذکرنا یا محمد عند ربک ولنکن علی بالک.»⁷¹ حضرت امیرالمؤمنین (ع) نیز به هنگام غسل دادن پیامبر اکرم (ص) خطاب به آن حضرت فرمود: «بابی انت و امی یا رسول الله لقد انقطع بموتک ما لم ینقطع بموت غیرک من النبوة والانباء و اخبار السماء. . . بابی انت و امی اذکرنا عند ربک و جعلنا من بالک؛⁷² پدرم و مادرم فدای تو ای رسول خدا! با مرگ تو رشته ای پاره شد که در مرگ دیگران این گونه قطع نشد. با مرگ تو رشته پیامبری، فرود آمدن پیام و اخبار آسمانی گسست. پدرم و مادرم فدای تو! ما را در پیشگاه پروردگارت یاد کن و در خاطر نگه دار!»

سمهودی به نقل از حافظ عبدالله محمد بن موسی بن النعمان، از علی (ع) نقل می کند که فرمود: سه روز بعد از رحلت رسول اکرم اعرابی ای آمد و خود را بر قبر نبی انداخت و خاک بر سر خود گرفت و گفت: تو گفتی و ما شنیدیم. آنچه را تو از خدا گرفتی، ما از تو گرفتیم و این (آیه) بر شما نازل شد: «ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤک فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله تواباً رحیماً».⁷³ اکنون من بر نفس خودم ظلم کردم و آمده ام تا تو برای من استغفار کنی. ⁷⁴ مانند این، روایت دیگری در کتب تفسیری و حدیثی اهل سنت از عتبی نقل شده است، محی الدین نووی درالمجموع، جلد 8 صفحه 272، درباره آداب زیارت قبر نبی می نویسد: ابن عمر هرگاه از سفر بر می گشت داخل مسجد نبوی می شد و در نزد قبر پیامبر اکرم (ص) می گفت: «السلام علیک یا رسول الله» و نیز از بیهقی نقل می کند: بعد از زیارت خانه خدا مستحب مؤکد است، به طرف مدینه برود به قبر نبی اکرم (ص) متوسل شود و بهترین کلام همان است که عتبی از اعرابی نقل کرده است: السلام علیک یا رسول الله سمعت یقول الله « وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً » و سپس گفته

یا خیر من دفنت بالقاع اعظمه فطاب من طیبهن القاع والاکم

نفس الفدا لقبر انت ساکنه فیه العفاف و فیه الجود والکرم

همین واقعه را تعداد زیادی از دانشمندان اهل سنت من جمله ابن قدامه (متوفی 620)، بهوتی (متوفی 1051) ابن ابی الحدید، سبکی (متوفی 756)، متقی هندی (متوفی 975)، ابن کثیر، سیوطی، ثالعبی، دمیاطی در کتب خود نقل نموده اند. ⁷⁵

سمهودی می گوید: مقام استغفار رسول به علت موت او پایان نمی یابد، چون استغفار رسول خدا برای همه مومنان است. ما نمی پذیریم که رسول اکرم بعد از موت استغفار نمی کند؛ زیرا ثابت شده که پیامبر در برزخ زنده است و در روایات صحیح آمده است که اعمال بندگان خدمت رسول اکرم عرضه می شود و این کمال رحمت آن حضرت است که هر کسی نزد آن حضرت رود، او را محروم نکند. علما از این آیه اطلاق و عموم را فهمیده اند که هم در حال حیات و هم در حال ممات آن حضرت قابل استفاده است. این روایت چنان مشهور است که همه مصنفان در کتابهای خود نقل نموده اند. ابن عساکر در تاریخ خود و ابن جوزی در مشیرالغرام الساکن آن را نقل کرده اند. ⁷⁶

توسل به پیامبر اکرم (ص) بعد از رحلت آن حضرت، سیره مستمر اصحاب و مسلمانان بوده است. حال چگونه

ابن تیمیه می گوید هیچ کس از اصحاب و تابعان توسل نکرده است؟ او سیره مسلمین را نادیده گرفته و فتوای کفر و قتل داده و عالم اسلام را به علت افتراق درونی و همین فتواها دشمن یکدیگر ساخته است.

نقد و بررسی دیدگاه مراغی

مفسر اهل سنت، مراغی، در تفسیر آیه «وابتغوا الیه الوسيلة» گفته است: وسیله؛ یعنی نزدیک شدن به خدا به وسیله طاعت و عملی که خدا به آن راضی باشد. کسی از اصحاب و تابعان جز این را توسل نخوانده اند. ولی در قرون وسطی دیده می شود که انبیا و صلحا را وسیله قرب الهی قرار می دهند و از آنها طلب حاجت می کنند و از قبر آنها جلب منفعت و دفع ضرر می نمایند. حتی مردم با خدا نیز اصحاب قبور را می خوانند و خیال می کنند آنان می شنوند و جواب می دهند، اما علمای عامه با این کار مخالف اند. دلیل آنان هم این آیات قرآن است: «فلا تدعوا مع الله احداً»؛ 77 «ان الذين تدعون من دون الله عباداً امثالکم»؛ 78 «الذين تدعون من دونه ما يملكون من قطمير»؛ 79 «ان تدعوه لا يسمعون دعائکم ولو سمعوا ما استجابوا لکم و يوم القيامة يکفرون بشرکم»؛ 80

مراغی حق ترجمانی ابن تیمیه و ابن وهاب را ادا کرده است، اما باید دید قول او تا کجا درست است. اکنون به نقد و بررسی این سخن می پردازیم.

الف. مراغی گفته است توسل به انبیا و صلحا تا قرون وسطی رواج نداشته است و اصحاب و تابعین این کار را نکرده اند، اما سخن او قرین صحت نیست. وقتی ما به تاریخ اسلام و سیره اصحاب و تابعین نگاه می کنیم، درمی یابیم که آنان هم در حیات و هم بعد از رحلت آن حضرت به او متوسل می شدند. بیش از این نمونه های بسیاری را در این باره نقل کردیم. سمهودی در جلد چهارم کتاب وفاء الوفاء و تقی الدین سبکی در شفاء الاسقام مباحثی را برای اثبات زیارت قبر نبی اختصاص داده اند.

ب. سخن دیگر مراغی این است که مردم از اصحاب قبور طلب حاجت می کنند و طلب جلب منفعت و دفع ضرر می نمایند. این تهمتی عظیم به عاشقان اسلام و پیامبر است. تاکنون هیچ کس از مسلمانان شیعه و سنی، از خود صاحب قبر طلب حاجت یا جلب منفعت و دفع ضرر نکرده است. مسلمانان صاحب قبر را فقط واسطه برای اجابت دعا و جلب منفعت یا دفع ضرر قرار می دهند و هر چه می طلبند از خدا می خواهند نه از کسی دیگر. مسلمانان به قبر رسول اکرم (ص) متوسل می شوند و پیامبر اکرم (ص) را «متوسل به» قرار می دهند و این هیچ اشکالی ندارد؛ زیرا هنگامی که ما ارواح طیبه را در عالم برزخ زنده می دانیم و امکان ارتباط با آنان را بر اساس قرآن و سنت ثابت می شماریم، چه اشکال دارد آنها را برای طلب حاجت واسطه و وسیله قرار بدهیم؟

اما این سخن مراغی که مسلمانان از اصحاب قبور بدون خدا حاجت طلب می کنند و با خدا آنها را می خوانند نیز تهمت محض به اهل توحید است. به نظر اکثر مفسران، مراد آیه «فلا تدعوا مع الله احداً» پرستش غیر خداست؛ یعنی با خدا کسی را پرستش نکنید. شما کجا دیده اید که مسلمانی بدون خدا کسی را پرستش کرده باشد. هیچ کس از مسلمانان کلمه گو، کسی را با خدا در عبادت شریک نمی کند. خدا وحده لا شریک له است و این اعتقاد همه متوسلان به پیامبر اکرم (ص) است.

ج. سخن دیگری که مراغی به زبان آورده این است: هیچ کس از علمای عامه به دلیل آیات مذکور به این عقیده معتقد نیست.

در پاسخ این ادعا باید گفت از مفسر قرآن بسیار بعید است که آیاتی را که درباره کفار و مشرکان آمده، بر مسلمان و مؤمن موحد تطبیق دهد. همه مفسران گفته اند آیات مذکور درباره مشرکان نازل شده است. تمسک و توسل

به رسول خدا و شریک قرار دادن غیر خدا به خدا تفاوت بسیار دارد.

اولاً: مشرکان بتها را عبادت می کنند، اما مسلمانان عبادت را فقط برای خدا سزاوار می دانند.

ثانیاً: مشرکان آنچه می پرستند، در مقابل خدا قرار می دهند؛ یعنی آنها را در مقابل خدا همه کاره می شمارند، ولی مسلمانان اولیای خدا را فقط واسطه بین خود و خدا قرار می دهند و آنها را مأذون خدا می شمارند و آنها را بدون قدرت خدا عاجز می دانند.

آلوسی، مفسر بزرگ اهل سنت، می گوید: من مانعی در توسل به درگاه خداوند با مقام پیامبر، چه در حال حیات و چه پس از رحلت او، نمی بینم. او در جای دیگر نیز می گوید: توسل جستن به مقام کسی غیر از پیامبر اکرم (ص) در پیشگاه خدا مانعی ندارد؛ به شرط اینکه او واقعاً در نزد خدا مقامی داشته باشد. 81

شیخ الاسلام تقی الدین سبکی می نویسد: توسل و استغاثه به پیامبر اکرم (ص) و شفیع قرار دادن آن حضرت جایز است و نیکو و این امر بر هر دینداری معلوم است و از انبیا و مرسلین سرزده و سیره سلف صالح و علما و عوام مسلمانان بوده است. توسل به پیامبر در هر حال جایز است؛ قبل از خلقت و بعد از خلقت؛ در زمان حیات و بعد از رحلت آن حضرت؛ در عالم برزخ و بعد از به پا شدن قیامت و بهشت. توسل به پیامبر نیز این است که انسان در طلب از خدا، خود پیامبر یا جاه و مقام و برکت آن حضرت را وسیله قرار دهد. این سه نوع توسل جایز است و درباره هریک از آنها خبر صحیح وارد شده است. حال تفاوتی ندارد که این امر توسل یا استغاثه یا تشفع نامیده شود. 82

با این همه شواهد، مراغی به چه دلیل می گوید که هیچ کس از علمای عامه به این عقیده پایبند نیست؟

رفع یک شبهه

کسانی که منکر توسل به ارواح انبیا و اولیای الهی اند، آن را قبیح و ناروا می شمردند. به گفته آنان، خواندن مردگان، خطاب به شخص معدوم است و خطاب به معدوم قبیح است. این سخن را عبدالوهاب بیان کرده است. سخن دیگر را ابن تیمیه چنین مطرح می کند: یاری طلبیدن و توسل جستن به مردگان شرک و نیز ندا کردن شخص معدوم است و این کار قبیح و حرام است؛ 83 زیرا قرآن می فرماید: «ان تدعوه لم یسمعوا دعاؤکم...». 84 این مطالب در سه امر خلاصه می شود:

الف: خواندن مردگان خطاب به معدوم است.

ب: خواندن ارواح شرک است.

ج: خواندن مردگان بدعت است.

حال ما باید این سه نکته را نقد و بررسی کنیم تا مسئله واضح شود.

اولاً: خواندن مردگان در زمره خطاب به معدوم نمی گنجد؛ زیرا طبق قرآن و سنت، مردگان در عالم برزخ می شنوند و صداها به آنها می رسد. روایات متعددی نیز در این باره آمده است. در روایتی که گذشت، پیامبر اکرم (ص) فرمود: اگر من زنده باشم برای شما خیر است و اگر مرده باشم نیز برای شما خیر است؛ زیرا اعمال شما به ما می رسد. اگر نیکی در اعمالتان ببینم خوشحال می شوم و اگر بدی ببینم، برایتان استغفار می کنم. 85

عبدالله بن مسعود از پیامبر اکرم (ص) چنین روایت کرده است: «ان لله ملائكة سیاحین فی الارض یبلغونی من امتی السلام؛ 86 خداوند فرشتگانی دارد که در زمین می گردند و سلام امتم را به من ابلاغ می کنند. »

ثانیاً: به فرض که توسل به مردگان فعل قبیح یا خطاب به معدوم باشد، شرک نخواهد بود. شرک در مقابل

توحید است و همان گونه که توحید اقسامی دارد (توحید ذاتی، توحید در صفات، افعال، عبادت)، شرک هم انواع دارد (شرک در ذات، در صفات، افعال، عبادت). حال پرسش این است که توسل بر کدام شرک منطبق است. عقیده ما این است که توسل جستن به انبیای الهی برای برآورده شدن حاجت هم در دوران زندگی و هم پس از حیات آنان، کار ناروایی نیست و شرک به شمار نمی آید.

خداوند وحده لاشریک له است، اما این نظام تکوینی با سبب و وسیله می چرخد و توسل در نظام آفرینش سنتی اساسی و تکوینی است. این کار نیز به هیچ عنوان با قدرت مطلقه باری تعالی منافاتی ندارد. لذا ما می گوئیم توحید در نظام الهی عین توسل است و توسل نیز عین توحید است. هر موحد معترف به نظام خدایی، قطعاً متوسل است و هر متوسل روشندل و واقع بین، به طور حتم موحد است.

خلاصه اینکه اسناد فعل و اثر به هریک از موجودات جهان بر اساس این اعتقاد است که آن موجود را خدا آفریده و نیرو و اثر بخشی او از خداست و خدا نیز ما را امر به توسل به آن کرده است. این از دیدگاه تعالیم اسلامی مستلزم شرک و ضد توحید نیست، بلکه صد درصد توحید خالص و نمایانگر حقیقت حق الله است. 87

ثالثاً: توسل بدعت نیست. آنچه بین شیعه و اهل سنت مسلم است، این تعریف بدعت است: «البدعة ادخال ماليس من الدين في الدين بقصد الدين». 88 ما از آیات و روایات ثابت کرده ایم که توسل فعلی مشروع و مستحسن است و چیزی نیست که در منابع دینی نیامده باشد و بعضی آن را به عنوان دین انجام دهند. کسانی که منکر بعضی از انواع توسل اند نیز بعضی از انواع دیگر آن را قبول دارند و حتی کسانی را که معتقد به آن نشوند، کافر می دانند.

جمع بندی

1. مسئله توسل امری مسلم بین مسلمانان بوده است و همه بدان عمل نموده اند. اگر اختلافی در آن وجود داشته باشد، در تعیین مصداق توسل است.
2. در قرآن مجید نیز حکم به توسل به صراحت آمده است. چون این حکم به طور مطلق و عام آمده است، دانشمندان در تعیین وسیله اختلاف کرده اند. بعضی از آنان فقط عمل خیر و ایمان به خدا و اطاعت رسول را وسیله قرار می دهند و دیگران می گویند چون حکم مطلق است، توسل جستن به هر آنچه آدمی را به خدا نزدیک کند، جایز است.
3. از روایات اهل بیت روشن می شود که بهترین وسیله نزدیکی بندگان به خدا، پیامبر گرامی اسلام و اهل بیت اند.
4. از منابع اسلامی واضح می شود که توسل جستن و وسیله قرار دادن پیامبر گرامی اسلام جایز است و تفاوتی بین حیات و ممات آن حضرت نیست.
5. سیره صحابه نشان می دهد که آنان هم در زمان رسول خدا به او توسل می جستند و هم بعد از رحلت آن حضرت به قبر او پناه می بردند.
6. آیاتی که مخالفان توسل به عنوان دلیل آورده اند، همه درباره مشرکان و عبادت آنان است و هیچ ربطی به موضوع ما ندارد.
7. کسانی که می گویند توسل شرک است، در حقیقت به مفهوم شرک توجه نکرده اند؛ چون شرک این است که ما متوسل را مستقل از خدا بدانیم یا برای او عبادت کنیم؛ ولی هیچ کس از متوسلان وسیله را پرستش نمی کند

و آن را در مقابل خدا دارای استقلال و قادر مطلق نمی داند. آری، توسل عین توحید و توحید عین توسل است.

پی نوشت ها :

1. ابن منظور، لسان العرب، ج 15، ص 301؛ فراهیدی، خلیل احمد، کتاب العین، ج 3، ص 1951؛ ابن سیده ابی الحسن علی بن اسماعیل، المحکم و المحيط الاعظم، ج 8، ص 612؛ محمد فخرالدین طریحی، المجمع البحرین، ج 3، ص 1935.
2. ابن فارس احمد، معجم المقایس اللغة، ج 6، ص 110.
3. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص 523.
4. جوهری، الصحاح، ج 5، ص 1841؛ فیومی، مصباح المنیر، ص 660.
5. قریشی، سید علی اکبر، قاموس القرآن، ج 5 و 7، ص 218.
6. آلوسی، سید محمود، تفسیر روح المعانی، ج 6، ص 126 - 128.
7. رشیدرضا، محمد، تفسیر القرآن الکریم (المنار)، ج 6، ص 307.
8. مائده (5)، آیه 35.
9. شوری (42)، آیه 23.
10. ابن ابی شیبہ، المصنف، ص 264، طبری، ابن جریر، جامع البیان، ج 11، ص 171؛ سیوطی، جلال الدین، درالمنثور، ج 3، ص 309؛ ثعالبی، تفسیر الثعالبی، ج 2، ص 254؛ شوکانی، فتح القدیر، ج 2، ص 458؛ جعفری، یعقوب، تفسیر کوثر، ج 3، ص 142 به بعد.
11. آل عمران (3)، آیه 103.
12. عبده شیخ محمد، نهج البلاغه، ج 2، ص 95؛ دارمی، عبدالله بن بهرام، سنن الدارمی، ج 2، ص 431؛ مسلم نیشابوری، صحیح مسلم، ج 7، ص 132؛ ترمذی، سنن الترمذی، ج 4، ص 245؛ حکیم نیشابوری، المستدرک، ج 1، ص 555؛ طبری، ابن جریر، تفسیر الجامع البیان، ج 4، ص 43.
13. محقق بحرانی، الحقائق الناضره، ج 5، ص 183.
14. شیخ صدوق، التوحید، ص 165؛ قندوزی، ینابیع الموده، ج 3، ص 40؛ شیخ صدوق، معانی الاخبار، ص 17.
15. حسکانی، شواهد التنزیل، ج 1، ص 169؛ قندوزی، ینابیع الموده، ج 1، ص 356؛ خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایة الکبری، ص 240.
16. قندوزی، ینابیع الموده، ج 1، ص 357؛ مغربی نعمان، شرح الاخبار، ج 2، ص 266.
17. نعمانی. محمد بن ابراهیم، کتاب الغیبة، ص 43.
18. نساء (4)، آیه 64.
19. صابونی، محمدعلی، مختصر تفسیر ابن کثیر، ج 1، ص 410؛ ثعالبی، ابوزید، تفسیر ثعالبی، ج 2، ص 257.
20. بیضاوی قاضی ناصرالدین، تفسیر بیضاوی، ج 1، ص 222؛ ابی مسعود، محمد بن المصطفی العمادی، تفسیر ابن مسعود، ج 2، ص 158؛ صابونی، محمدعلی، صفوة التفاسیر، ج 1، ص 286.
21. قرطبی ابن عبدالله محمد احمد انصاری، تفسیر جامع الاحکام القرآن، ج 5، ص 265.

22. فخررازی، محمدرازی، تفسیر فخررازی، ج 6 - 10، ص 166.
23. جعفری، یعقوب، تفسیرکوثر، ج 2، ص 4.
24. شیرازی، آیت الله مکارم، تفسیر نمونه، ج 3، ص 499.
25. جعفری، یعقوب، تفسیرکوثر، ج 2، ص 475.
26. اسراء (17)، آیه 56 و 57.
27. برداشت نویسنده از: علامه طباطبایی، محمدحسین، تفسیرالمیزان، ج 15، ص 127 به بعد.
28. یوسف (12)، آیه 97 و 98.
29. شیرازی، آیت الله مکارم، تفسیرنمونه، ج 10، ص 75.
30. القادری، دکتر محمدطاهر، عقیده توسل، ص 121.
31. ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج 1، ص 441؛ ابن حنبل، احمد، المسند، ج 4، ص 138؛ ترمذی، سنن ترمذی، ج 5، ص 229؛ حاکم نیشابوری، المستدرک، ج 1، ص 313؛ مبارک فوری، تحفة الاحوذی، ج 10، ص 23؛ نسایی، سنن الکبری، ج 6، ص 169؛ ابن حذیمه، صحیح ابن حذیمه، ج 2، ص 225؛ ابن عساکر، الاربعین البلدانبه، ص 85؛ ابن اثیر، اسدالغابه، ج 3، ص 371؛ المزی، تهذیب الکمال، ج 19، ص 359؛ ابن کثیر، البدایه والنهایه، ج 6، ص 179؛ صالحی شامی، سبل الهدی والرشاد، ج 12، ص 404.
32. ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج 1، ص 441؛ حاکم، مستدرک، ج 1، ص 313؛ هیثمی، نورالدین علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج 2، ص 279؛ متقی هندی، علامه علاءالدین، کنزالعمال، ج 2، ص 181، ج 6، ص 521؛ طبری، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، ج 9، ص 30، ج 8311؛ سمهودی، نورالدین، وفاء الوفاء، ج 4 و 3، ص 1372.
33. سبحانی، جعفر، توسل، ص 124 به بعد.
34. بخاری، محمدبن اسماعیل، صحیح بخاری، ج 1، ص 208؛ نسائی، سنن نسائی، ج 2، ص 827؛ ترمذی، ابوعیسی، سنن ترمذی، ج 1، ص 283؛ هیثمی، نورالدین علی بن ابی بکر، المعجم الزوائد، ج 1، ص 333؛ متقی هندی، علامه علاءالدین، کنزالعمال، ج 2، ص 80، ج 7، ص 698 و 703؛ بیهقی، سنن بیهقی، ج 2، ص 174.
35. متقی هندی، کنزالعمال، ج 12، ص 103، ج 13، ص 640؛ ابن کثیر، تفسیر ابن کثیر، ج 2، ص 56؛ طبری، محمدبن علی، بشارت المصطفی، ص 414؛ علامه حلی، کشف الیقین، ص 452.
36. ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج 1، ص 256؛ ابن قدامه، الشرح الکبیر، ج 1، ص 501؛ ابن حنبل، مسند، ج 3، ص 21؛ ابن ابی شیبہ، المصنف، ج 7، ص 29؛ طبرانی، کتاب الدعاء، ص 149؛ متقی هندی، کنزالعمال، ج 15، ص 401.
37. سبحانی، آیت الله جعفر، آیین وهابیت، ص 158.
38. طبرانی، المعجم الاوسط، ج 1، ص 67؛ متقی هندی، کنزالعمال، ج 12، ص 148؛ خوارزمی، المناقب، ص 47.
39. مجلسی، علامه محمدباقر، بحارالانوار، ج 22، ص 369؛ ابن فهد حلی، عدة الداعی، ص 151؛ تفسیر امام حسن عسکری (ع)، ص 69.
40. مائده (5)، آیه 35.
41. طباطبایی، علامه محمدحسین، المیزان، ج 4، ص 262؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابیطالب، ج 2، ص 273.
42. شیخ صدوق، عیون اخبارالرضا، ج 1، ص 62؛ فیض کاشانی، تفسیرالصافی، ج 2، ص 22.

43. شيخ طوسي، الامالي، ص157؛ مجلسي، علامه محمداقار، بحارالانوار، ج 23، ص 101؛ حلي حسن بن سليمان، المحتضر، ص.92
44. مجلسي، بحارالانوار، ج65، ص233؛ علامه طباطبايي، محمدحسين، الميزان، ج3، ص378؛ نمازي، مستدرک، سفينة البحار، ج2، ص.177
45. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابي طالب، ج2، ص273؛ شيخ محمودي، نهج السعادة، ج7، ص202؛ تفسير ابي حمزه ثمالی، ص138؛ ابن جبر، نهج الايمان، ص.547
46. كاشف الغطاء، شيخ جعفر؛ كشف الغطاء، ج2، ص308؛ ابن فهدحلي، عدة الداعي، ص.150
47. سمهودي، نورالدين، وفاء الوفا، ج 4، ص 1374؛ دارمي، سنن دارمي، ج 1، ص 43 - 44؛ سبكي، تقى الدين، شفاء الاسقام، 128؛ القادري، دكتور محمدطاهر، عقيدة توسل، ص 231؛ صالحى شامى. سبل الهدى والرشاد، ج12، ص347؛ نووي، المجموع، ج5، ص65؛ ابن حجر، تلخيص الحبير، ج5، ص97؛ ابن قدامه، المغنى، ج2، ص295؛ ابن حجرعسقلاني، سبل السلام، ج2، ص81؛ شوکانی، نيل الاوطار، ص.32
48. بخارى، ابو عبدالله بن اسماعيل، صحيح بخارى، ج 2، ص 16، ج4، ص209؛ سمهودي، نورالدين، وفاءالوفاء، ج 4، ص 1375؛ بيهقي، سنن الكبرى ج3، ص352؛ ابن حجر، فتح الباري، ج2، ص411، ج7، ص62؛ متقى هندی، كنزالعمال، ج13، ص504؛ ابن عساكر، تاريخ مدينة دمشق، ج26، ص355؛ ذهبي، سير اعلام النبلا، ج2، ص92و413؛
49. اميني، علامه عبدالحسين، الغدير، ج7، ص301؛ عاملی، الانتصار، ج 5، ص 355، اهم مناظرات الشيعة فى شبكات الانترنت؛ ممدوح، محمود سعيد، رفع المناره، ص27، ابن اثير، اسدالغابه، ج3، ص.111
50. سبحاني، آيت الله جعفر، آيين وهابيت، ص 165.
51. طبراني، المعجم الكبير، ج9، ص31؛ السقاف، حسن بن على، ارقام المبدع الغبي، ص12؛ فتح الباري فى شرح البخارى، ج 2، ص 413.
52. ابن حجر. الفتح الباري فى شرح البخارى، ج2، ص412؛ ابن ابي شيبه، المصنف، ج7، ص482؛ ابن عساكر، تاريخ مدينة دمشق، ج56، ص.489
53. القادري، دكتور محمدطاهر، عقيدة توسل، ص 243.
54. سمهودي، نورالدين، وفاءالوفاء، ج 4، ص 1376؛ قاضى عياض، الشفا، ج2، ص41؛ حصنى دمشقى، رفع الشبه عن الرسول (ص)، ص140؛ صالحى شامى، سبل الهدى والرشاد، ج11، ص439؛ اميني، الغدير، ج5، ص135؛ قاضى عياض، الشفا بتعريف الحقوق المصطفى، ج2، ص41؛ صالحى شامى، سبل الهدى والرشاد، ج11، ص439، ج12، ص.395
55. خطيب بغداد، احمدبن على، تاريخ بغداد، ج 1، ص 133؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابي طالب، ج3، ص422؛ مجلسي، بحارالانوار، ج99، ص1؛ قمى، شيخ عباس، الانوارالبهيه، ص205؛ اميني، الغدير، ج5، ص.194
56. جرجاني، ابوالمحاسن حسين بن على، تفسير گازر، ج 2، ص 362؛ ابن طاووس، المجتنى من دعاى المجتبى، ص65؛ ابطحي، صحيفه السجاده، ص.137
57. هيثمى، ابن حجر، صواعق المحرقة، ص 178؛ قندوزى، ينابيع الاموده، ج2، ص468؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابي طالب، ج2، ص.3
58. القادري، دكتور محمدطاهر، عقيدة توسل، ص 222 - 23.

59. جهضمي، مالكي، فضل الصلوة على النبي، ص38؛ ابن ابي اسامه، بقية الباحث، ص288؛ سيوطي، الجامع الصغير، ج1، ص582؛ متقى هندی، كنز العمال، ج11، ص407، ج12، ص421؛ مناوي، فيض القدير، ج3، ص532؛ ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج2، ص194؛ ابن عدی، الكامل، ج3، ص76؛ ابن ماكولا، اكمال الكمال، ج5، ص192؛ ابن كثير، البداية والنهاية، ج5، ص296؛ هيثمی، نورالدين على بن ابي بكر، مجمع الزوائد، ج9، ص24؛ 60. القادري، دكتور محمد طاهر، عقيدة توسل، ص382، از مجموع فتاوى، ج1، ص140.
61. رشيد رضا، المنار، ج6، ص308.
62. بخارى، اسماعيل، صحيح بخارى، ج2، ص16؛ بيهقي، سنن الكبرى، ج3، ص354؛ نسايي، السنن الكبرى، ج1، ص56؛ ابن سلمه، شرح معاني الآثار، ج1، ص322؛ طبراني، المعجم الاوسط، ج3، ص95.
63. ابن تيميه، محمد، التوسل و الوسيلة، ص129 - 131.
64. جن (72)، آيه 18.
65. مائده (6)، آيه 54.
66. فقي محمد، التوسل و الزيارة، ص161. محمد الفقي از علمای بزرگ مصر است.
67. آل عمران (4)، آيه 45.
68. اسعدی، الدقيق، البدعة في مفهومها الاسلامي، ص45.
69. سبحاني، جعفر، في ضلال التوحيد، ص631.
70. ذيني دحلان، احمد، الدرر السنية في رد على الوهابية، ج1، ص134.
71. همان.
72. نهج البلاغه، خ 225، ترجمه محمد دشتي، ص471 - 472؛ ابن ابي الحديد، شرح نهج البلاغه، ج13، ص24 و 42.
73. نساء (4)، آيه 64.
74. سمهودي، نورالدين، وفاء الوفاء، ج4، ص1361؛ قرطبي، تفسير قرطبي، ج5، ص265.
75. ابن قدامه، المغني، ج3، ص59؛ ابن قدامه، الشرح الكبير، ج3، ص494؛ باهوتي، كشاف القناع، ج2، ص599؛ ابن ابي الحديد، شرح نهج البلاغه، ج6، ص188؛ سبكي، السيف الصيقل، ج5، ص180؛ متقى هندی، كنز العمال، ج2، ص386؛ سعيد الممدوح، الرفع المناره، ص45؛ ابن كثير، تفسير ابن كثير، ج1، ص533؛ سيوطي، جلال الدين، درالمنثور، ج1، ص238؛ ثعالبي، تفسير الثعالبي، ج2، ص257؛ دمياطي، الاعانة الطالبين، ج2، ص257.
76. سمهودي، نورالدين، وفاء الوفاء، ج4، ص1361 - 1362.
77. جن (72)، آيه 18.
78. اعراف (7)، آيه 194.
79. فاطر (35)، آيه 13.
80. فاطر (35)، آيه 14.
81. آلوسي، سيد محمود، روح المعاني، ج4 - 6، ص14 - 15.
82. سبكي، تقى الدين، شفاء الاسقام، ص46؛ كتاب وهابيان، ص130.
83. ابن تيميه، محمد، منهاج السنة، ص11.
84. فاطر (35)، آيه 14.

85. سبکی، تقی الدین، شفاء الاسقام، ص 46.
86. جهضمی مالکی، اسماعیل ابن اسحاق، فضل الصلاة علی النبی، ص 36.
87. ضیاءآبادی، سید محمد، توسل، ص 102.
88. نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام، ج 2، ص 276؛ میرزاقمی، غنایم الایام، ج 1، ص 277.
- * دانش پژوه مقطع کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث، مدرسه عالی امام خمینی (ره).